

آخرین دفاع
دکتر تقی ارانی
در دادگاه جنائی تهران

به ضمیمه مقدمه ای در باره زندگی و اندیشه دکتر ارانی

بمناسبت سی و پنجمین سال شهادت



رهبر شهید زحمتکشان ایران دکتر تقی ارانی
مروج بزرگ مارکسیسم - لنینیسم

دکتر تقی ارانی

دانشمند و مجاهد شهید

روز ۱۴ بهمن ماه ۱۳۱۸، در دوران سلطنت استبدادی رضا شاه پهلوی در بیمارستان زندان مرکزی شهر بانی تهران، بدستور شاه و رئیس شهر بانی وقت سرباس زکین الدین مختاری، دکتر تقی ارانی را بنا بشیوه متداول در آن دوران، یعنی با دغای و فرومایگی تبه کاران جیون نابود کردند و بدین ترتیب دانشمند ترین روشنفکر ایرانی را که بدفاع از عقیده و علم مردانه ایستاده بود بدیار نیستی فرستادند.

ایران آنروز بوجود چنین کسی که در علوم طبیعی و اقتصادی عصر خویش قوی چنگ بود و بی اغراق در گروه معدود روشنفکران آرزومان از جهت دامنه دانش و ژرفانی آن همسانی نداشت نیاز بسیار داشت. ولی استبداد خونخوار را منافع دد مناشانه خود گرامی تر بود تا مصالح فرهنگ و تکامل یک ملت. دژخیم دست بلمد خود را فرود آورد؛ بی آنکه پروا کند چگونه چرافای را خاموش میسازد.

در باره ارانی سخنان بسیار گفته شده و میتوان گفت، ولی ما میخواهیم تنها به قوی ترین جهت شخصیت او که ترویج پیگیر و دلیرانه فلسفه انقلابی و عامی عصر ما، ماتریالیسم دیالکتیک، در دشوارترین شرایط در ایران و جهان و با قبول خطر حتمی مرگ است بپردازیم. ارانی از ایام اقامت آلمان با مکتب مارکس، انگلس و لنین آشنا شد و بتمام معنی محبوب سرشت انقلابی، صلابت منطقی و عدالت و علمیت احکام و اهمیت و فعلیت نظریات این جهان بینی گردید.

ارانی آموزش مارکس، انگلس و لنین را فراگرفت و هضم کرد. وی یک ناقل خشک و جامد و کتابی این آموزش نیست. تمام آثار او نشان میدهد که ارانی نه فقط در ادراک و ارائه این آموزش روشی خلاق داشت، بلکه برای انطباق آن بر عرصه های مختلف علوم طبیعی زمان خود کوشیده و در راه انطباق آن بر سیر تاریخ تفکر در کشور ما ایران

نیز گام‌های نخستین را برداشت. ارانی اعتقاد راسخ داشت که تنها در سایه این جهان بینی جامعه بشری و حیات مادی و معنوی آن قادر است به تکامل سریع و تحول کیفی بزرگی نائل آید و جامعه ایران نیز جز این کلیدی برای گشودن معضلات خود ندارد. وی در اثر ارزنده خویش موسوم به «تئوریهای علم» در این باره چنین مینویست: «تنها ماتریالیسم عمیق و قوی یعنی «ماتریالیسم دیالکتیک» و اصول مادی و منطقی میتواند با تئوری متحد الشکلی تضاد علوم را مرتفع سازد و بدون شك در سایه همین اصول و اسلوب علم و اجتماع صورت جدید بخود گرفته و ترقیات سریعی که از دایره ادراك متفکرین امروز خارج است خواهد نموده. پیش‌بینی ارانی را که باز اعتقاد علمی او برخاسته است سیر آتی حوادث ثابت کرده و بیش از پیش ثابت خواهد کرد.

ارانی شیفته حقیقت و علمیت و از توسل به ضد حقیقت بیزار بود و این روحیه از آثار او همه جا میتراود. وی در اثر خود موسوم به «بشر از نظر مادی» نفرت خویش را از مغلطه گران در علم و حقیقت بیان میدارد و مینویسد: «گاه يك عده پیدا میشوند که تحت تأثیر منافع طبقاتی خود در علم هم تقلب میکنند و دروغ میگویند» دروغگویی شرعاً و قبحترین اقسام کذب است. همین اندیشه را در اثر دیگر خود «ماتریالیسم دیالکتیک» تکرار میکند و مینویسد: «نفع مادی رؤیت عده‌ای از طبقات را چنان محدود میکند که بخودشان هم دروغ میگویند».

ولی ارانی که بمنافع توده‌های زحمتکش میهن خود، بمنافع وسیع بشریت زحمتکش تکیه داشت، نیازی و نفعی نداشت که بخود دروغ بگوید یا در حقایق نامی تخیل کند، حقیقتی را که او یافته بود يك حقیقت مبهم مجرد و ماوراء طبقات نبود. این حقیقت مارکسیسم بود که بقول لنین نیرومند است زیرا راستین است. این حقیقت آموزش ماتریالیسم دیالکتیک بود که میتوانست سر رشته سعادت بشری را بدست دهد. وی در اثر خود «عرفان و اصول مادی» مینویسد: «اصول مادی و منطقی امروز بشر با تمام علوم صنایع و اجتماعات و هنر ارتباط کامل دارد و او را از خرافات اعم از اینکه در قسمت طبیعی یا بیولوژی یا پسیکو-لوژی یا سوسیولوژی باشد، خلاص کرده و بوی راه خوشبختی را نشان داده است».

در همین اثر جایی دیگر وابستگی کامل اسلوب فکری خود را با ماتریالیسم تاریخی بیان میدارد و تصریح میکند که بررسی او از عرفان بطور اعم و عرفان ایرانی بطور اخص بر اساس اسلوب تحقیقی ناشی از این تئوری انجام گرفته است. ارانی مینویسد: «برای ما يك قضیه مجرد و مجزی در وسط تاریخ وجود ندارد. ما فلسفه مادی تاریخ را بعنوان يك عصب و شریان اصلی در نظر گرفته، نمود عقاید را اعم از عرفان یا غیر آن مطالعه نمودیم تا محل و موقعیت عرفان در میان تمام عقاید واضح شود».

ارانی طی کمتر از دهسال از سال ۱۳۰۵ تا سال ۱۳۱۵ تعداد کثیری کتاب و رساله نگاشته است که برخی از آنها بصورت سلسله مقالات در مجله «دنیای» چاپ شده است. قصد ارانی آن بود که تمام باسلاخ او «علوم دقیقه» یعنی فیزیک، شیمی، فیزیولوژی

زیست شناسی، روانشناسی و جامعه شناسی را با اسلوب دیالکتیک مورد بررسی و تنظیم قرار دهد. ارانی در این نیت خود بدنبال آن عده از دانشمندان مارکسیست اروپائی میرفت که در آنتننگام مجامعی پدید آورده علوم را در پرتو مارکسیسم توضیح میداده اند. او درواقع نیز باین کار عظیم دست زد و کتب فیزیک، شیمی، فیزیکو شیمی، بیولوژی و پسیکولوژی را منتشر کرد. در کتار این آثار تدریسی که در آن جهان بینی و اسلوب منطقی مورد اعتقاد ارانی منعکس است، ارانی یک سلسله آثار دیگر نیز نشر داده است. از سلسله مقالات او در مجله «دنیا» میتوان از «تکامل، تبعیت بحیط، ارت»، «ماتریالیسم دیالکتیک»، «زندگی و روح هم مادی است»، «عرفان و اصول مادی»، «بشر از نظر مادی»، «زن و ماتریالیسم» نام برد.

در سال ۱۳۱۰ ارانی کتاب مهم و عمیق خود «تئوریهای علم» را منتشر کرد و در آن به بررسی نقادانه تئوریهای معاصر فیزیک از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک پرداخت. ما دیگر از فعالیتهای ادبی و تحقیقی ارانی مانند نگارش مقدمه بر اثر «وجه دین» ناصر خسرو و تصحیح و تحشیه شرح ما اشکل من معادرات اقلیدس، خیام سخن نمیکوئیم که هر یک در جای خود دارای ارزش است.

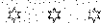


در نوشته های فلسفی ارانی که بطور عمده بر پایه اثر مارکس و سرمایه و آثار انگلس: «آنتی دورینگ» و «مشاء خانواده و دولت» و اثر لین «ماتریالیسم و امپریو-کریتیسیسم» نگاشته شده است و یا از کتب متداول توضیحی آن ایام قیض گرفته است بطور اساسی مسائل فلسفه مارکسیستی اعم از دیالکتیک، ماتریالیسم فلسفی و ماتریالیسم تاریخی توضیح میشود. بعنوان نمونه و برای آشنائی مشخص تر با سبک فکر و تحقیق ارانی یکی از مهمترین مقالات وی را موسوم به «ماتریالیسم دیالکتیک» مورد بررسی قرار میدهیم. بخش اول و دوم این سلسله مقالات که با امضاء مستعار «احمد قاضی» در مجله «دنیا» نشر یافته ارانی بر اساس کتاب انگلس «آنتی دورینگ» و بیان فلسفه کلاسیک آلمان و کتاب لین «ماتریالیسم و امپریو-کریتیسیسم» (یا بقول ارانی «فلسفه مادی و حسی - انتقادی») تئوری شناخت مارکسیستی را بررسی میکند. مکاتب مختلف ایده آلیستی، «آمپیریک» پوزیتیویستی و نیز ماتریالیسم متافیزیک را مورد انتقاد قرار میدهد و عقاید افلاطون، لایبنیتس، دکارت، برکنلی، کانت، هیوم، هگل، شوپنهاور، اوگوست کنت، ماخ، برگسن و دیگران را بعنوان نمایندگان مکاتب مختلف ایده آلیستی باتکاء تحلیل انتقادی مردود میسرود. دکتر ارانی وسیعاً از علوم ریاضی و طبیعی معاصر خود برای اثبات صحت تئوری شناخت ماتریالیستی، اثبات واقعیت جهان خارج از ذهن انسان و رابطه مطلقیت و نسبیت در معرفت انسانی استفاده میکند و سوء استفاده طرفداران ایده آلیسم فیزیک و دیگر مکاتب علم نمای فلسفی معاصر را برملا میسازد. در بخش سوم این سلسله مقالات اصول دیالکتیک مطرح

میشود. ارانی میکوشد منظره ای از تاریخ تکامل اسلوب دیالکتیک از زمان هرا کلیت تا مارکس ترسیم کند و تفاوت هر مرحله را نسبت به مرحله پیشین نشان دهد. وی منطق دیالکتیک را با منطق صوری که ارانی آنرا «منطق جامد» مینامد مورد مقایسه قرار میدهد و اصول دیالکتیک را مانند تغییر و ارتباط، تکامل، وحدت و نبرد ضدین (یا بگفته ارانی «نفوذ ضدین») تغییر کمیت به کیفیت، قانون نفی در نفی و پیدایش نو از کهنه و تکامل از طریق تز (یا بقول ارانی حکم) و آنتی تز (یا بقول ارانی ضد حکم) و سنتز (یا بقول ارانی حکم ترکیبی) شرح میدهد.

این سلسله مقالات نخستین و جامع ترین بیان اسلوب دیالکتیک ماتریالیستی در زبان فارسی است و طرف سخن ارانی در این سلسله مقالات نسل جوانی است که بویژه در تهران باعلاقه و هیجان بمجله «دنیاء» روی آورده بود و از آن نشید تازه‌ای می شنیده است. پیهوده نیست که ارانی سلسله مقالات مورد بحث خود را با این عبارت ختم میکند:

«تربیت فکر خوانندگان جوان، نظر اساسی مجله «دنیاء» است».



ارانی نه تنها ماتریالیسم دیالکتیک را با عمق تمام درک کرده و توضیح داده است، بلکه استنباط وی از ماتریالیسم تاریخی نیز بهمین اندازه عمیق است. در آثار مختلف ارانی مانند «تئوریهای علم»، «عرفان و اصول مادی»، «بشر از نظر مادی»، استنباط ماتریالیسم تاریخی بیان شده است.

ارانی در اثر برجسته خود «تئوریهای علم» قانونیت پدیده های تاریخی، ضرورت و منطقیّت تاریخی پیدایش این یا آن جریان، این یا آن دوران را مورد بحث قرار میدهد و با نظریه ایده آلیستی که تاریخ را انبوه درهم تصادفات غیرقابل توضیح و نامعقول میشهرد مخالفت میکند. از جمله در این زمینه مینویسد: «ایده آلیست عقیده دارد پیدایش «فلودالیسم» در قرون وسطی ناگهانی بود و اسباب بد بختی بشر شد و تکامل جامعه بنی نوع بشر را بعهده تعویق انداخت. متفکر مادی منطقی از این اشتباه بری است و میداند که وضعیت قرون قدیمه خود، ظاهر شدن اصول «فلودالیسم» را ایجاد میکرد. اگر اینطور نبود ظاهر نمیشد. از طرف دیگر خود اصول فلودالیسم قرون وسطی پایه و اساس پیدایش مراکز قدرت در قرون جدیده و پیشرو ظهور طبقه بورژوازی است؛ یعنی برای آنکه حالت بعد بظهور برسد، باید حالت قبیل وجود داشته باشد».

در همین اثر ارانی نظریه ایده آلیستی را دایره به آنکه نیست و تفسیر پذیری معرفت انسانی دلیل بر آنست که این معرفت دارای محتوی واقعی نیست رد میکنند و منظره تکامل تئوریهای علمی را، بمثابه منظره خروج تئوری های علمی صحیح تر از تئوریهای علمی کمتر صحیح، ترسیم مینماید و بار دیگر بضرورت توالی حالات در رشته تکامل توجه میکند و مینویسد: «تئوریهای علمی روز بروز در تغییر مینباشند. افکاری که با اصول و قوانین صحیح

تفکر آشنا نیستند این موضوع را دلیل بر صحت مکتب ایده آلیسم میدانند و میگویند چون حقیقت هر روز برای ما تغییر کرده، پس حقیقت در قضایائی که درک میشوند وجود ندارد! چه، حقیقت ثابت است و آنچه که ثابت است ما نمی‌توانیم. پس حقیقت در ماست. با اندکی تفکر بطالان این شیوه استدلال واضح میشود. یک تئوری که جانسن تئوری دیگر میشود، ناگهان بظهور نمیرسد بلکه تئوری منسوخ شده پایه و اساس تئوری جدید ناسخ است. اگر اولی وجود نداشت دومی بظهور نمیرسید. اگر در علوم طبیعی پایه فیزیک و شیمی خود را بر روی اساس اتم لایتجری بنا نمی‌کردیم، بکشف اجسام رادیو آکتیو که قابل تجزیه بودن اتم را ثابت میکند، موفق نمیشدیم. اگر فرض غلط عناصر اریبه، در کار نبود، فیزیک اتمیک امروز بوجود نمی‌آمد.

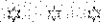
ارانی در آثار خود نشان میدهد که تاریخ بشر در یک سیر تکامل است که به طرف آزادی کار از قید استعمار می‌رود. وی میخواهد مردم ایران را به داشتن نظر نقادانه بسوی نظام موجود جامعه جلب نماید و همان سخن برجسته ای را میگوید که ما آنرا در این تالار بصورت شعاری نصب کرده‌ایم: «متوجه شدن به غیب اجتماع قدم اول رفع آنست» (بشر از نظر مادی) و نیز مینویسد: «سیر جبری تاریخ قابل انسداد نیست» (ماتریالیسم دیالکتیک). وی افسانه وحدت ملی را که برای خواب کردن طبقات ستمدیده بسود طبقات ستمگر ساز شده است افشاء مینماید و مینویسد: «یک ملت، یک دستگاه متحد و یکتواخت نیست. در داخل ملت، طبقات و منافع متضاد نسبت اکثریت و اقلیت آنها را باید در نظر گرفت» (بشر از نظر مادی).

ارانی رابطه فرد و جمع را در جامعه بعنوان رابطه جزء با کل مورد مطالعه قرار داده مینویسد: «اجزاء پس از جمع شدن حاصل جمع مستقلی دارند که خواص آن، نه فقط با خواص اجسام مرکب کننده فرق دارد، بلکه بستگی تامی بطرز ارتباط زمانی و مکانی آن اجزاء دارد.» (بشر از نظر مادی)

در چارچوب این ارتباط دیالکتیکی بین جزء و کل، بین فرد و جمع، ارانی فرد را متوجه وظایف خود میسازد و مینویسد: «فرد را نمیتوان مجزی و خارج از جامعه و مستقل فرض کرد. خاصیت فرد وقتی مشخص میشود که مقام آن در دستگاه جامعه معین باشد» (بشر از نظر مادی).

توجه داشته باشید که ارانی با زبان مستور، با «زبان ازوپ» سخن میگفت زیرا جمله «دنیای علنی بود و او میخواست در این ارگمان علنی اندیشه‌های انقلابی خود را بیان دارد. او همه جا با عقاید متداول در میان روشنفکران عصر، با عرفان مابئی توخالی که بویژه مبلغ آن محمد علی فروغی و برادرش ابوالحسن فروغی بودند، با نظریات نادرست بازگشت به دوران قبل از ماشین که در آن موقع سخت تحت تأثیر تعالیم گاندیسم از طرف شادروان کسروی پخش میشد، مبارزه میکرد. اثر جالب «عرفان و اصول مادی» بهمین جهت نوشته

شد. بهمین دلیل است که در همین اثر ارانی مینوشت: «برای خوشبختی بشر درهم شکستن ماشین، انحطاط و عقب رفتن است، یکقدم باید جاوتر رفته و موقعیت غلط ماشین را باید درهم شکست.» (عراقان و اصول مادی)



ارانی بویژه تیزی خامه انتقاد را متوجه فاشیسم میساخت که بلیه تاریک روز بود. وی تئوری نژادی روزنبرگ ایدئولوگ فاشیست آلمان را همه جا میکوبید و افسانه تهن نژاد برتر و فروتر را افشا میکرد. در آهنگام که ارانی فاشیسم را با قدرت و صلاحیت میکوبید، ایران یکی از کانونهای تبلیغات فاشیستی بود و رژیم موجود به این امر میدان میداد. روزنامه مصور «ایران باستان» بمدیریت سیف آزاد و باشگاه علمی بهمین نام نسخه بدل ارانی فاشیسم را عرضه میداشت و نقش «صلیب شکسته» را در کاشی کارپنهای «دیوازه دولت» جستجو میکرد و میخواست برای فاشیسم ریشه ایرانی بیابد و افسانه پوچ نژاد خالص آریائی بخش میشد. عمال ستون پنجم هیتلری در ایران متشکل میشدند و دولت وقت که هر گونه تجمعی را جرم لایقفر میشمرد، با نظر اغماض و هواداری باین جریان مینگریست. افشاگری ارانی برای او سرانجام به بهای جان تمام شد، ولی تاریخ نشان داد که چقدر ارانی در این افشاگری خود ذبیح بود. تاریخ بیروزی معنوی را بنام ارانی نوشت و فاشیسم را در ننگ ابد مدفون ساخت. افشاگریهای ارانی امروز که نئوفاشیسم از طرف امپریالیسم و محافل ارتجاعی ایران با اشکال دیگری بمیان آورده میشود، اهمیت و فعلیت خود را حفظ میکند. نباید فراموش کرد که هیئت حاکمه کمونی ایران باین ایرانیسم را که شکل نئوفاشیسم ایرانی است به رتبه یک ایدئولوژی رسمی مورد حمایت رژیم اوج داده است. در دفاعیه قهرمانانه ارانی در دادگاه جنائی تهران جهت علمی و انقلابی ارانی، دو جهت بیکگر و جدائی ناپذیر شخصیت وی به اوج تلاؤ رسید. این دانشمند مجاهد در این دادگاه ستم با همان عظمتی رفتار کرد که شهیدان بزرگ عالم مانند جیوردانو برونو و تمازو کامپانلا رفتار کردند. وی ثابت کرد که نه فقط از جهت شخصیت عقلی خود بلکه از جهت سنجیه انسانی خویش انسان بزرگی است و از آنجا که اجتماع این دو مبداء در تاریخ نادر است، بدون تردید میتوان گفت که ارانی از بزرگان تاریخ ما و تاریخ معاصر است.

دفاعیه ارانی در دادگاه عزم جلا دانش را برای نابود کردن وی جزم کرد. آنها دانستند که در وجود ارانی جنبش رهایی بخش مردم ما رجل نیرومندی پدید آورده است که نباید او را در عرصه زندگی باقی گذاشت.

با آنکه ترویج مارکسیسم - لنینیسم پیش از ارانی بوسیله نشریات مارکسیستی در ایران و خارج از کشور کما بیش انجام گرفته و برخی آثار کلاسیکهای مارکسیستی ترجمه شده بود، با اینحال باید گفت ارانی این کار را با کیفیت و عمق اسلوبی ویژه و نافذ انجام داد و میتوان او را در این زمینه ملایه داری بی رقیب دانست.

ارانی از آن کسانی بود که بحقیقت و عدالت اجتماعی عشق میورزید و در سر این سودای عالی از همه نعمات عادی زندگی گذشت و به جاویدانان تاریخ پیوست و وارد بارگاه افتخار ابدی شد. بهمین سبب روز شهادت او روز شهیدان است، ما نام شهید را بکسی اطلاق نمیکنیم که در راه آرمان خلق آگاهانه جانبازی کند. در تاریخ کشور ما کارنامه شهیدان با نام مزدکها و بابکها آغاز میشود و در دوران ما به ارانی ها و روزبه ها و دیگر شهیدان ارجمند حزب و نهضت میرسد. شاید همه کسانی که در این جاده مقدس پای گذاشته اند دارای عظمت و شخصیتی یکسان نباشند، ولی همه از محبت و عشق و سنیاس مردم برخوردارند و منبع الهام بهترین و روشن ترین احساسات انسانی، دلیوانه ترین و والا ترین اعمال حیاتی هستند. بهمین سبب در پایان این سخن بجاست بگوئیم:

درد پرشور و افتخار جاوید بهمه شهیدان حزب و نهضت رهائی بخش ایران که در

راه عدالت و حقیقت اجتماعی ' زندگی ' این گرانیهترین سرمایه را نظر کردند!

سخنرانی رفیق احسان طبری در جلسه یادبود دکتر تهمی ارانی
بمناسبت سی امین سال شهادت (بهمن ۱۳۴۸)

ارانی شعله ای جاوید

در ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ قلب سوزان ارانی، دانشور مارکسیست، انقلابی جانباز و مینهن پرست پرشور در سیاه چالی که واضعین «قانون سیاه» برای نابودی آزادیخواهان ایجاد کرده بودند، از تپش باز ایستاد.

تقی ارانی در سال ۱۲۸۱ در خانوادهٔ یک کارمند مالیه در تبریز بدنیا آمد. از پنج سالگی به علت تغییر محل مأموریت پدرش متیم تهران شد، در سال ۱۲۹۹ تحصیلات متوسطه خود را در دارالفنون به پایان رساند.

سالهایی جوانی ارانی معضادف با رویداد های بزرگ در جهان و ایران بود.

نخستین جنگ جهانی و نبرد آشکار و پنهان امپریالیست های متخاصم در سر زمین ایران، اشغال نهائی کشور بوسیله نیروهای نظامی امپریالیسم انگلستان در سال ۱۲۹۷ و سرانجام تحمیل قرارداد ننگین سال ۱۲۹۸ که ایران را به مستعمره انگلستان مبدل ساخت، کودتای سید ضیاءالدین - رضاخان در سال ۱۲۹۹، افزایش روزافزون قدرت مطلقه رضاخان و تثبیت نهائی دیکتاتوری فردی او در سال ۱۳۰۴، همگی از نفوذ بیش از پیش امپریالیسم و گسترش هرچه بیشتر دامنه استبداد در ایران حکایت میکرد.

این سالها در عین حال دوران نصیج جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک در ایران بود. در نتیجه تشدید تضادهای داخلی و تحت تاثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر جنبش انقلابی در ایران گسترش مییافت. قیام آذربایجان در سال ۱۲۹۹ به سرکردگی شیخ محمد خیابانی، اعلام حکومت جمهوری در گیلان و تشکیل دولت انقلابی موقت بریاست کوچک خان، قیام کابل محمد تقی خان در خراسان در سال ۱۳۰۱ و سپس قیام لاهوتی در آذربایجان فروه این جنبش بود. اگرچه تمام این قیامها با شکست روبرو شدند، ولی در عین حال نشان دادند که مردم ایران در برابر دسائس امپریالیسم و استبداد تسلیم نمیشوند.

دکتر ارانی فرزند این دوران پرتلاطم تاریخ ایران بود و این حوادث بی شائبه در شیوه تفکر، جهان بینی و مسیر زندگی او تأثیر عمیق باقی گذاشتند. شرکت فعال تقی ارانی در سن ۱۷ سالگی در تظاهراتی که تحت تأثیر این حوادث از طرف دانشجویان تهران بعمل میآمد، حاکی از این امر است.

تقی ارانی در سال ۱۳۰۱ برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و در رشته شیمی به تحصیل پرداخت. دوران اقامت هشت ساله ارانی در آلمان دوران فعالیت سیاسی و انقلابی فرضی است که در راه جهان بینی علمی مارکسیستی گام نهاده است. در این سالها جنبش کارگری در آلمان در حال پیشرفت بود. ارانی که تضادهای جامعه فئودالی و نیمه مستعمره ایران را بچشم دیده و شاهد ییکارهای خونین نافرجام مردم ایران بود، بزودی تحت تأثیر جنبش انقلابی طبقه کارگر و افکار مارکسیستی قرار گرفت. ارتباط ارانی با محافل دانشجویی بیان کمونیست ایران در آلمان که تحت رهبری سلطان زاده، عضو کمیته مرکزی حزب اداره و نویسندگی «یکار» و «بیرق انقلاب» که در آلمان انتشار مییافتند و نیز در فعالیت سازمان غیر علنی مبارزه با استبداد رضا شاه شرکت فعال داشت.

ارانی در آلمان به فراگرفتن آثار کلاسیک های مارکسیسم و بررسی مطبوعات مارکسیستی پرداخت و در نتیجه مطالعات خود در رشته های مختلف علوم دقیقه روانشناسی، علوم تربیتی، ادبیات و غیره دانشمندی ژرف بین و مارکسیستی فوجوانب از کار درآمد. نظریات اجتماعی و عقاید سیاسی ارانی در آلمان شکل گرفت. بدینسان ارانی با مجهز شدن به جهان بینی مارکسیستی و با اندوختن تجربی در زمینه های سازمانی و تبلیغاتی با عزمی راسخ در سال ۱۳۰۹ به ایران بازگشت.

بزرگترین خدمت ارانی در ایران بنیادگذاری مجله «دنیاء» در آغاز سال ۱۳۱۱ بود. مجله «دنیاء» با طرح مسائل فاسفی و علمی واجتماعی برای نخستین بار به تبلیغ منظم مارکسیسم در ایران پرداخت. نفوذ این مجله در میان روشنفکران و دانشجویان و بخصوص محتوی انقلابی مقالات آن، گرچه با زبان مستور نوشته میشد، هیئت حاکمه را دچار وحشت ساخت. در سال ۱۳۱۴ پس از انتشار ۱۲ شماره از انتشار بعلمی آن جلوگیری بعمل آمد. ولی «دنیاء» با همین شماره های معدود توانست چه در دوران انتشار خود و چه در دوران اعتلای مجدد جنبش انقلابی در ایران، در پرورش ایدئولوژیک جوانان ایرانی نقش بزرگ ایفاء نماید. در سال ۱۳۱۳ گروههای مختلفی از کمونیستهای ایران با تشکیل یات مرکز رهبری در تهران، برای احیاء حزب کمونیست ایران اقدام بعمل آوردند. دکتر ارانی یکی از اعضاء سه گانه این مرکز رهبری بود. کار میان دانشجویان و جوانان روشنفکر به ارانی محول گردید. ارانی در جریان تلمیسی و ضمن ملاقاتهای خود با محصلین و دانشجویان علاقه آنان را بسوی خود جلب میکرد، مستعدترین آنان را در صفوف سازمان متشکل میساخت و به فعالیت در میان سایر دانش آموزان و دانشجویان سوق میداد. در مدت فعالیت ارانی در میان دانشجویان اختصاص های متعددی در دانشکده های تهران انجام گرفت که برخی از آنها با کامیابی توأم بود.

متأسفانه دوران فعالیت سیاسی و انقلابی ارانی در ایران بس کوتاه بود. در اوایل سال ۱۳۱۶ شهربانی با استفاده از ضعف برخی افراد، ارانی وعده زیادی از یاران او را دستگیر

کرد و سازمان جدید کمونیستی ایران را متلاشی ساخت .
جریان دافرسی ایرانی و یارانش نشان داد که اراده انقلابیون واقعی را با شکنجه و زندان نمیتوان درهم شکست . ایرانی در دادگاه بجای دفاع شخصی به تشریح عقاید اجتماعی خود و یارانش پرداخت . باطل بودن قوانین حافظ منافع اقلیت ، آلت دست بودن و بی اعتباری قوه مقننه ، خودکامگی و فساد قوه مجریه و زبونی و بی شخصیتی قوه قضائیه را با صراحتی کوبنده و شجاعتی کم نظیر نشان داد .

ارانی از عواقب این افشاگری بخوبی آگاه بود . او میدانست که قربانی قانون نامقدس خواهد شد که جلادانی چون مختاری و پزشک احمدی تنگ پاسداری آنرا بدوش میکشند . سرسختی و پایداری ارانی خشم دشمنان را چنان برانگیخته بود که فقط با آلودن دستان خود به جنایتی تازه میتوانند آتش این کینه حیوانی را فروشانند و سرانجام این جنایت بزرگ انجام گرفت .

مسعود اخگر - روزنامه مردم - شماره ۵۶ - بهمن ۱۳۴۸

www.iran-archive.com

متن دفاع تاریخی

دکتر تقی ارانی

در دادگاه پنجاه و سه نفر

(از روی نسخه ای که اولین بار در بهمن ۱۳۲۴)

(در تهران بچاپ رسید)

قبلاً اهمیت تاریخی این محکمه را تذکر می‌دهم .

برای اولین بار است که یکدسته پنجاه و چند نفری از منور الفکر و کارگر باسواد ایران ، یعنی افرادی که با چراغ در این محیط تلریک باید جستجو شوند ، در محکمه جنائی ، یعنی محلی که زندان مسلح و قطاع الطریق و قاتلها در این جا محاکمه میشوند ، بعنوان داشتن یک عقیده اجتماعی به پیشگاه قوه قضائی دعوت شده‌اند .

اهمیت آن بدینی است که مانند تمام محاکمات اخیر (۱) چشم و گوش دنیا متوجه آنست . بنا براین سعی فرمائید که رفتار شما در این محاکمه دنیا پسند باشد و تصور نکنید که با صدور رأی و گزارش آن به مقامات مافوق (۲) این محکمه تمام میشود . نه . آن ادعا نامه ، این دفاع و آن رأی هر سه تاریخی میباشد و مانند تمام آثار محاکمات

قرن هجدهم فرانسه ، محاکمه معروف کلنی ، محاکمه بیست و شش نفر و پنجاه و سه نفر

همیشه در صفحات تاریخ ایران باقی خواهد ماند .

وظیفه من در اینجا مهمتر از آنست که بدفاع شخص خود بپردازم . من وظیفه عالی

و وجدانی دفاع جمعی را اخلاقاً برعهده دارم . اگر چه اینجا ظاهراً محکمه جنائی است ولی

باطناً علاوه بر جلسه درس ، یک میدان مبارزه اجتماعی است که سه طرف (یعنی یک مدعی و یک مدعی علیه و یک قاضی بیطرف) نداشته بلکه فقط داری دو طرف است که در یک طرف آن قاضی و مدعی حوتی با هم و در طرف دیگر آن ما . هر یک مدافع منافع یک دسته مخصوص میباشیم . کدام ماحق داریم ؟ تاریخ نشان خواهدداد ! من همانقدر که میترسم این وظیفه اخلاقی خود را ناقص انجام دهم ، بیم ندارم از اینکه حقایق را کما هو حقّه بگویم . شما هم از فشار نترسید ، ولی بترسید از اینکه مخالف وجدان خود رأی دهید . فقط از فشار وجدان و قدرت ملت که متوجه این گوشه است هراسان باشید .

محتویات محکمه امروز نافذتر از آنست که داخل این دیوارها مجبور بماند ، بلکه

آنها را شکافته بدنیا خواهد رسید . پس شما را دعوت میکنیم که دیوار های این محکمه

تنگ را شکافته از این محیط کوچک خارج شده و با نظر بس عمیقتر و بسیط تری از بالا

(۱) مقصود محاکمه حریق رایشناک در آلمان و محاکمه راگوسی و بارانش در مجارستان است .

(۲) چون معمولاً رأی محاکم در شهر بانی صادر میشد لذا دکترا را از « گزارش بمافوق » صحت میکند .

به تضایب نگاه کنند. پس مقتضی است اولاً بقوه مقننه و یا مقامی که مجازات را تعیین میکند، ثانیاً به بیروندها و قوه مجریه، ثالثاً بقوه قضائی یعنی خودتان، رابعاً به متهمین یعنی ما که قوه ملی هستیم توجه کنید.

۱ - قانون و قوه مجریه

در هر علم، همیشه و قبل از بحث، بایستی ابتدا مدرج و اسباب اندازه گیری را مورد دقت قرار داد تا اینکه هويت و درجه دقت اسباب بدست آمده میزان و درجه صحت نتیجه سنجش معلوم شود. مثلاً بایستی معلوم گردد که فلان ترازی حساس یا ماتومتر یا میکرومتر تا چند هزارم واحد میاس را میتواند تعیین کند. آنوقت میتوان این اسبابها را با اطمینان بیشتر بکار برد.

قوانین مدرج های مجازات بایستی آنها را در هم شکسته مغز واقعی آنها را بیرون آورد. قاضی نباید مانند یک ماشین جامد قانون جامدی را بر امری بطور ساده تطبیق کند، بلکه بایستی آن امر و آن قانون را در حال حرکت و تکامل فهمیده قضیه را بسنجد و گرنه با یک دستگاه جامد مکانیک فرقی نخواهد داشت و خصوصیات بشری خود را از دست خواهد داد. ما میخواهیم در این موضوع به محکمه کمک کنیم.

حق که بمجرد پیدایش بشر و اجتماع وی بوجود می آید عبارت است از مجموع اختیارات یکفرد یا یک فرد قانونی. حق یک فرد در مقابل افراد دیگر مفهوم وظیفه را بوجود می آورد. عدالت و حقانیت واقعی عبارت از حفظ آن حقوق و وظایف است که بر حسب ساختمان و تکامل طبیعی و منطقی فرد و جامعه بایستی بدانها تعلق گیرد. اصلی ترین و اولی ترین آنها عبارت است از حق حیات و آزادی یعنی حقوق و وظایف متساویه نسبی افراد در مقابل رنج تولید و استفاده از مصرف و انتظام امر تولید و مصرف. بنا بر این عدالت واقعی در حفظ آزادی این حقوق و وظایف میباشد.

متفکرین بزرگ مانند ارسطو به تضمین این حقوق بوسیله قیامها و اعتراضات شدید فتوی میدهند. قوانین عبارت از فورمولهای متبلور متجری است که طبقه واضع آنها ادعا دارد که عدالت واقعی در قالب آن قوانین صورت عملی داده است. چون جامعه همواره در حرکت و طبقات خاکمه و ایندولوژی آنها در ادوار تاریخی در تغییر است، پس قوانین نیز که محصول فکر و حافظه مفاخ آن طبقات است و قوه قضائی که ماشین اجرا و اعمال آن مدرج هاست، در جریان دائمی میباشد.

بنا بر این قوانین مانند حیلههای رنگارنگ گاه تیره و گاه شفاف دور نور ثابت عدالت

واقعی را فرا گرفته است. آیا ممکن است قوانینی که بدست اقلیت وضع شده است شفاف و حاکی عدالت باشد؟ چه چیز ضمانت میکند که اقلیت واضع قانون علی رغم طبع و مشی و منافع خود بفکر منافع توده باشد؟ تاریخ پرازاین قوانین تیره و تار است. قوه قضائی و مدرج‌هائی آن یعنی قوانین تابع طبقه حاکمه و تکامل ادوار تاریخی است.

چه صحنه‌های جنایت و قوانین جابرانه که بنام عدالت در تاریخ بشر ظاهر و منسوخ گردیده: در یونان قدیم بنام همین قوانین تیره و مفتضح جام شوکران بدست سقراط، بعنوان مخالف با ارباب انواع شهر که آنروز مقدس بود، داده شد. در روم جمع کشیری در صحنه‌ها طعمه وحوش گرسنه شد. در قرون وسطی بنام خدا و مسیح از طرف ادارات دانیکیزیون، زبانها بریده شد؛ توده‌ها از افراد بشر زنده زنده با آتش انداخته شدند؛ در قرون وسطی محاکمه بین ارباب ورعیت و جنگ تن بدن بود که در آن خان سواره و با سلاح و رعیت پیاده و بدون سلاح در مقابل هم قرار میگرفتند. پس از ختم آن صحنه فجعی نقش آن رعیت بعنوان محکوم از جلسه محاکمه بیرون کشیده میشد. در دوره تجدید (رنسانس) پیشوایان سعادت بشر مانند «بیوردا نوبرونو» و غیره بسوختن در آتش و زبان بریدگی محکوم شدند. گالیله اگر زانو بر زمین نمیزد و بانگشت پادنیائی را بریش پاپ نمیخندانید نیز در آتش میسوخت.

آیا قوانین جبار امروز و شهریانهای طبقات ممتاز با آن قوانین و تعصبات ادوار قبل تفاوتی دارند؟ نه. دنیا با آخر نرسیده و تاریخ هم نمانده است و همان افتضاحات است که بدست قوای قضائی طبقات ممتاز تکرار میشود تا آنکه دوره وضع قوانین مطابق عدالت واقعی و نفع توده بشر برسد.

هر قدر که این محکمه و لیبهای رنگارنگ شما بنظر تان مقدس میآید، قانون اعدام سقراط و تعصبات منهبی کاتولیکی هم بنظرشان مقدس بود. این جلسه هم مانند آن جلسات مضحک و فجیع روزی موضوع برای صحنه نمایشات خواهد شد. قوه محرک و تغییر قوانین بجدی بزرگ است که بزرگترین تعصبات هم نمیتواند مانع آن تغییر بشود. کافی است به تغییر قوانین شرعی و عرفی در محاکم ایران با وجود این همه تعصبات توجه کنیم. پس قانون مقدس نیست. فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد.

جدیت کنید با نظر وسیع و وجدان پاک حکمیت نمایند تا کار تان روزی مضحکه نسل آینده نشود.

حالا به قانونی که در این جلسه مطرح است توجه نمائید. هر گاه اقتصاد که پایه جامعه است و قوانین اجتماعی بمرحله ای برسد که نتواند باقی بماند بوسیله انقلاب تحول مییابد. محصولات انقلاب که جریان طبیعی تاریخ آنها را ایجاد کرده حقانیت دارد. قانون اساسی فعلی ایران محصول یات انقلاب خونین این ملت است که برای تکمیل آن در هر گوشه از خون جوانان وطن لاله دمیده بود. هزاران نفوس جهت تکمیل این چند ماده قانون

قربانی شد. این انقلاب برخلاف مشهور بدست اجانب صورت نگرفت بلکه اجانب از آن استفاده نمودند.

هنوز آن انقلاب ناقص و محصول آن نیز از نظر عدالت ناقص بود، زیرا اصول آن قانون از تصود فکری، مونتسکیو، «ولتر» و «روسو» به قوانین فرانسه و از آنجا به قوانین ملل دیگر و از جمله ایران بوجود آمده است.

تازه ولتر راجع به این قوانین مشروطه مینویسد: این قانون نظیر همان زنگی است که موشها به گربه بستند، یعنی استبداد را از میان برده فقط اقدام ظلم را قبلاً اطلاع میدهد.

واضح میشود که قانون اساسی هنوز از نظر عدالت خیلی ناقص و بهمان ترتیب که تحصیل شده، باید کامل گردد. اما خدمت بزرگی که همین قانون ناقص به ایران نموده (و باید اتلا تا موقع رسیدن وسائل پیشرفت سیر قهرائی نکند) همان روح طرفداری از آزادی عقاید و تجربه قوانین کشور به سه توه مقننه، مجریه و قضائیه است. قانون این حقوق و آزادی و حق ملی را گرانبهترین سرمایه ملت میداند که در حقیقت مشخص مقام و بزرگی یک ملت نیز میباشد.

ملت ایران اصل ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی را دائر به آزادی مطبوعات و انجمن ها و عقاید برای حفظ شؤون خود با خون خریده است. مجلس شورا هیچوقت جرأت نداشته است بر خلاف وظایف و شرافت خود قانونی مخالف روح این اصل وضع نموده از حقوقی که بوی داده شده است، علی رقم اکثریت، بنام اقلیت سوء استفاده کند.

ممکن است قاضی ایراد کند که مطابق «اصل تفکیک قوا» ما وارد موضوع قانون نمیشویم و وظیفه ما اجراء قوانین توه مقننه است. ما میپرسیم: آیا این قانون اساسی مقدسی که قوا را از هم تفکیک کرده و شما را با سوگند شرافت ملزم باجرای قوانین نموده، شرایط مجلس مقننین را نیز تعیین کرده است یا نه؟ آیا شما هر کس، هر قانونی داد بدون توجه بطرز تصویب، آنرا مطابق اصل تفکیک اجراء میکنید؟

مجلس شورا سال ۱۳۱۰ این جرأت را کرده ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی سابق را که مجلس ملی برای حفظ انتظام کشور در مقابل شورش ها وضع کرده بودند تغییر داد: آزادی عقاید را رسماً قدغن نموده توهین کمرشکنی بر ملت ایران وارد آورد. هر قدر در هویت آن مجلس و تشریفات قانونی مجلس آن و منافاتی که قانون مزبور با روح قانون اساسی دارد و سوء استفاده ای که مجلس از حق خود بدون توجه به احساسات عمومی نموده است، بیشتر دقت کنیم، این قانون مفتضحتر و کثیف تر در نظر ما جلوه میکند. به همین جهت ما آنرا بنام گار محکمه تاریخی امروز «قانون سیاه» مینامیم و برای حفظ شرافت ملت

ایران قدرت شدید خود را نسبت به آن ابراز میسازیم. اگر چه آن قانون اصولاً برای قدغن کردن فکر کمونیسم وضع شده است در عین حال بجهت تکمیل عمل مفتضح خود تمام عقاید را قدغن نموده یعنی مطابق آن میتوان

تمام عقاید را (اعم از سوسیالیستی و دموکرات و غیره) تعقیب کرد .
 انصاف بدهید ! آیا غرض قانون اساسی از آزادی عقاید همین قدغن کردن کلیه
 عقاید بوده و آن خونها برای همین ظلم امروز ریخته شده است ؟
 البته از آن مجلس هم بیش از این توقعی نبود ولی محکمه‌ای که قانون مزبور را
 میخواند بکار برد باید در ظاهر و باطن آن نیز دقت کند یعنی بهر دو طرف مدال باید
 تماشا کرد نه فقط به یکطرف آن . از حیث ظاهر بایستی تشریفات تصویب قانون مورد
 دقت قرار گیرد . همین دقت کافی است که ملغی و غیر معتبر بودن آنرا بشما نشان دهد .
 از حیث باطن به محتویات آن قانون بایستی توجه نمود . بجهت این امر بایستی به ممالکی
 که سر مشق سلطنت مشروطه میباشند مثل انگلستان و غیره رجوع نمود . آیا در انگلیس
 تمام عقاید آزاد نیست ؟ تمام عقاید در مجلس شورا نمایندگانی که از کلیه حقوق و امتیازات
 نمایندگی برخوردار میباشند ندارند ؟ این قانون اساسی و آزادی عقاید با آن قانون سیاه
 حکایت کوسه و ریش پهن نیست ؟

چه عواملی باعث شد که در سال ۱۳۱۰ چنین قانون شوم ملت ایران را ننگین کند ؟
 واضح است در اینجا ذکر نمیشود . همینقدر باید فهمید ، هر قدر تمدن يك ملت عالی‌تر
 است تحدید عقاید در آن کمتر است . مثلا در ممالک درجه اول مانند امریکا و انگلیس
 فرانسه و سوئیس و غیره (که سر مشق تمدن امروز میباشند) افکار عمومی را خفه نمیکنند ،
 ولی در مستعمرات (مانند فلسطین و هند و غیره) بوجوب درجه تمدن ، افکار و عقاید بترتیب
 با حبسهای یکسال و سه سال و غیره تعقیب میشود . در تحت هر کس بتلهلی محلی را
 فیرستد محکوم به اعدام است . هر قدر درجه تمدن پست تر است میزان حبس نیز بیشتر
 مییابد . از اینجهت است که بایستی برای عواملی که این ننگ توحش را با قانون دمسال
 مجازات برای ملت ایجاد کرده است جنبه ارتجاعی شدید قائل شد .

انصاف بدهید ! آیا اشخاصی که قانون سیاه را وضع کرده اند صلاحیت این کار
 را داشته و یا راجع به افکاری که قدغن کرده‌اند کوچکترین رساله‌ای هم مطالعه نموده‌اند ؟
 بطور یقین نه ، و الا مرتکب این جنایت نمیشدند .

من بدون اینکه بخواهم از عقیده مخصوص طرفداری کنم میخواهم با کمال انصاف
 بنام آزادی عقاید نکات ذیل را تذکر دهم : چطور میتوان عقایدی را قدغن کرد که ریشه
 علمی آن با آغاز جامعه بشر شروع شده . در جمیع شعب فزنی و اجتماعی از روتی اصول و
 پایه های کانا علمی و منطقی اظهار نظر مینماید ؟ هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ
 بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه حیات خود باندازه سوسیالیسم و کمونیسم راجع به آن
 کتاب تألیف و باین کثرت انتشار یافته باشد و این نشریات از مشکلترین موضوعات متافیزیکی
 و منطقی گرفته تا عملی ترین و تازه ترین مطالب زندگی را در معرض انتقاد و بررسی قرار
 میدهد . چطور میتوان بدون مطالعه کوچکترین ورق از این کتابخانه ها ، داشتن یث عقیده

یا با یک قانون ارتجاعی قدش کرد ؟

واقعاً شرم آور است ! تمام پرونده‌های متهمین این دسته پر است از سئوالاتی که «آیا شما فلان کتاب را خوانده یا ترجمه کرده یا امانت داده یا فلان بحث علمی را کرده‌اید یا نه ؟ . اگر کشوری فقط از خرس و میمون و دود و دام‌هم‌مسکون باشد ، این اعمال را بفرض

مسلم بوضوح برای احلی جرم نمی‌شمارند . فراموش نکنید ، همانطور که مجله «دنیاء» توضیح داده است ، شما مجبورید در جزئیات زندگی خود تمدن غرب را تقلید کنید ؛ لباسی که امروز پوشیده‌اید ، طرز غذا خوردن ، منزلتان ، قوانین و اصول شما کماتنان ، اساساً تقلید از تمدن غرب است . پس چرا در این مورد این قلمرا منحرف پیدا شده است ؟ مگر انگلیس سلطنت مشروطه ندارد ؟ مگر صریحاً طرفداری خود را از اصول دموکراسی و کشورهای دموکرات در این روزها بدنیاء اعلان نکرده ؟ چرا در این مورد از کشورهایی که در دنباله تمدن غرب قرار گرفته دچار ارتجاع موقت شده‌اند (۱) تقلید میشود ؟ اگر این عمل سرمشق باشد ، پس خوبست بعضی از قوانین هم از بربرهای افریقای مرکزی تقلید شود !

در موقتی که در ممالک متملن « جایزه نوبل ، رایبایس حفظ صلح عمومی دنیا به یک نفر « استیسی (۲) ، که نماینده این افکار بود می‌دهند . ننگ آور نیست که در این کنج خلوت

همان افکار بعنوان اقدام بر علیه امنیت با مجازات ده سال حبس تعقیب شود ؟

مخالفت با موازین اخلاقی و نوامیس مقدسه بشر ، بقدری صورت وقیح بخود گرفته است که عقیده‌ای که از آزادی و صلح و جلوگیری از فقر و فساد و فحشاء و خونریزی صحبت میکند با مجازات ده سال حبس تعقیب میشود .

چقدر برای یک جامعه ننگین است که طرفداری رنجبران و حفظ حقوق آنان در

آن اینقدر سخت مجازات میشود !

چرا اینقدر از رنجبران میترسید ؟ چقدر زنده است که مأمورین شهربانی تا چشمشان بورق‌های که کلمه رنجبر دارد می‌افتد با سر و کله هجوم می‌آورند ! جن از بسم الله باندازه شهربانی تهران از رنجبر نمی‌ترسد . مگر رنجبر تمام جزئیات حیات شما را تأمین نمیکند ؟ مگر اکثریت ملت ایران بنسبت نه دهم رنجبر نیست ؟ مگر مخالفت با رنجبر مخالفت با همان مشروطه و دموکراسی نیست ؟ پس چرا تمام قوه شهربانی صرف تعقیب طرفداران رنجبر است ؟

این نوع تعقیب و محاکمه واضح میکند شما نه فقط با توده مخالفید بلکه نیز از آن سخت هراسانید . این تعقیب شدید غیر ترس و ارز علت دیگری نمیتواند داشته باشد .

(۱) اشاره دکترا ارانی به آلمان هیتلری است .

(۲) کارل استیسی نویسنده کمونیست آلمانی که بمناسبت آثار برجسته اش بدریافت جایزه صلح نوبل توفیق یافت . جلاذان هیتلری او را سر بریدند .

باین ترتیب شما اقرار تلویحی بقدرت توده میکنید. پس شما را به عاقبت وخیم این طرز عمل خودتان متوجه میسازیم.

قطب از همین یک قفره محاکمه نعلی وعاطل گذشتن عدمی که ماهیانه مقدار زیادی کار مفید اجتماعی تحویل جامعه میداده است در مدت جس گذشته فرودود یاش میلیون تومان ضرر مستقیم به جامعه ایرانی رسیده است. این ضرر و نظائر آن نتیجه همان جنایتی است که روزی مجلس شورا مرتکب شده قانون سیاه را تصویب نموده تا بینیم مطابق رأی محکمه امروز شما تا چه درجه میخواید شریک جرم آن بشوید!

تقاضای اول ما امروز اینست که بیوان تمیز بنام عدالت و بنام حفظ شرافت ملت ایران مخالفت قانون سیاه را با روح و اصول قانون اساسی وبا آزادی ملت و عقاید به مجلس شورا تذکر داده الغاء آنرا جداً بخواهد و تا این حق کسب نشده قوانینی که واجد شرایط معینه قانون اساسی نیستند اجرا نشوند.

۲ - پرونده ها و قوه مجریه

حال که خصوصیت قانون سیاه معلوم شد به پرونده هایی که محکمه میخواست قانون را بر آنها تطبیق کند توجه میکنیم؛ سه عامل عمده کاملاً غیر قضائی که توه قضائی یعنی شما و همچنین ما را ملعبه خود قرار داده امروز باین طرز میرقصاند باعث تشکیل این پروندهها گردیده است. آن سه عامل عبارتند از: اولاً سیاست داخلی؛ بجهت ترساندن توده از آزادی افکار و عقاید. ثانیاً سیاست خارجی برای انتظام بعضی روابط سیاسی. ثالثاً عامل اداری یعنی شهوت فوق العاده شهربانی تهران برای تظاهر و خود نمائی و جلب توجه مافوق ها برای استفاده از دوام موقیت و ارتقاء رتبه و غیره.

آیا شرم آور نخواهد بود که شما وجدان قضائی خود را ماعبه این شطرنج بازیها قرار دهید؟ طرز تشکیل این پرونده که نمونه ای از کلیه عملیات شهربانی و مظهر قوه مجریه است بشرح ذیل بوده است: قبل از توضیح متذکر میشوم که کلیه آنچه که در اینجا بعنوان جنایت نسبت داده میشود با اسناد ومدارک است وبا این شرح آقایی دادستان ومحکمه را ملزم به تعقیب مرتکبین جرایم مینمایم که خود داری از آن خیانت به وجدان و اخلاق قضائی و مخالف قوانین و مقررات است. از این حیث این دفاع حکم جمله وعرضحال را دارد که قوه قضائی موظف است بدان ترتیب اثر بدهد.

در اواخر سال ۱۳۱۵ شهربانی شخص مظنون به قاچاق رادستگیر مینماید. از خصوصیات این شخص اینکه خود را ضد کمونیست معرفی میکند و اداره سیاسی دادستان گفتههای او را

بعنوان راست سندیت میدهند. این شخص برای خلاصی خود يك سلسله آشنائی های معمولی خود را تبدیل شده صورت داده بعنوان يك جریان سیاسی بشهریانی تحویل میدهد. این قبیل مدارك را كه نظائر آن زیاد پیش خواهد آمد، صدفق میلل به كذب و مینامیم.

شخص مزبور مدتی مسافرت های قاجاق خود را كتمان میکند و اصرار مینماید كه حتماً او را بمرکز بیاورند تا جعلیات خود را آب و تاب داده در مركز شغل جاسوسی پلیسی گرفته ضمناً خود را خلاص كند. پس از رسیدن ابتدا يك نفر را متهم به جاسوسی میکند. بطلان این تهمت او بقدری واضح بود كه حتی شهریانی حریص هم مجبوراً از آن صرف نظر مینماید. بعد چنانكه خود در پرونده خود ذكر کرده است عمداً برای اینکه اظهار خدمتگذاری کرده باشد عده ای را بعنوان مخالف اسم برده و شهریانی آنها را دستگیر مینماید. البته تقدم و تأخر این مطالب با آنچه كه پرونده ها نشان میدهند فرق دارد زیرا در پرونده ها، شهریانی جدیت کرده خود را كاشف يك قضیه بزرگ جلوه دهد.

شهریانی تحت تأثیر عوامل سه گانه سابق الذكر عده كیبری را بدون مدارك دستگیر میکند كه متهم جزو آنها میناشم. با آن نقشه هائی كه شخص مزبور داده، اگر عوامل مزبور مؤثر نبود، چرا شهریانی ما را تحت دقت قرار نداد كه اسناد صحیح بدست آورده مرتكب آفتدر جنایت و نشر و شكجه و تخلف قانون نشود.

روزدوشنبه بیستم اردیبهشت ۱۳۱۶ در جزو دستگیر شدگان شخصی را شهریانی تهدید به اعدام میکند و این تهدید، بواسطه وجود يك پرونده و سابقه ای راجع به مشار الیه در دادرسی ارتش، مؤثر واقع میشود. مشار الیه مجبور میشود تمام فائزیه ها و افسانه های تاغین شده را كه شهریانی خود موجد و بافنده آن بوده است تصدیق کرده و از خود شاخ و برگ جعلی برای آن ترتیب دهد. صدفقهای كذب شده در این پرونده زیاد است. روز سه شنبه ۲۱ اردیبهشت تمام دستگیریها بعمل آمده و دفترهء جعلی كه ساختمان آن در روی میز اداره سیاسی انجام میگرفت بعهده تحمیل شد. در اینجا به عبارتی كه در ادعا نامه است و كشف فرقه را به تحریرات من نسبت داده توجه مخصوص مینمائیم. این عبارت فقط يك اشتباه یا جعل

معمولی نبوده يك شاهكار پلیسی است كه بدست دادستان صورت گرفته است.

پرونده ها نشان میدهد كه تحریرات من مختصری از ۲۱ و اصولاً از ۲۳ اردیبهشت شروع میشود. در این تاریخ جعل شهریانی تکمیل شده عده دستگیر شده بودند. تحقیق این كذب كشیف را كه لطمه به حیثیت من است میخواهم و آن خود دلیل كذب ادعا نامه است. بدین متوال در تاریخ مزبور اختراع و سرخاب و سفیداب يك فرقه عظیم خیالی از طرف شهریانی تکمیل میشود. چون تنها چیزی كه ممكن بود ایجاد هراس كند وجود يك فرقه اشتراکی است، بنا بر این به آن تشکیلات جعلی هم همین نسبت داده شده. از روز بعد دستگیری های جدید شروع و از آن بعد این فرقه خیالی كه در آن رول منشی گری و مبلغی آنها برای من قائل شده بودند بعهده تحمیل میشود. برای بزرگ كردن موضوع

بواسطه خصوصیات شخصی بمن توجه خاصی نموده ، دو روز بعد به ادارات و سوابق تحصیلی من مراجعه نموده ، روز دیگر باوراق من رسیدگی کرده مزاحم اشخاصی که در مراسلات من نامبرده شده بودند شده به تکمیل اختراع خود پرداختند . اگر به پروندههای شهربانی من مراجعه کنید خواهید دید که با وجود آنهمه فشار ، من زیر بار آن تحمیل نرفته فقط برای خلاصی از فشار ، مطالعه فلان کتاب یا رساله را بخود نسبت دادهام تا از فشار خلاص شوم ، چه میدانستم اگر روزی پروندهها بیک محکمه مراجعه شود (موضوعی که آموغع بواسطه وجود بلا تکلیف هلی ده ساله ابدأ حدس زده نمیشد) یک قاضی باشرف مطالعه و بحث مطالب را نمیتواند جرم حساب کند . همین مقاومت من خود بهترین دلیل جعلی بودن تشکیلات ادعائی است . علاوه دلائل ذیل ادعائی اختراعی بودن افتراهای شهربانی را واضح مینماید : راجع به صحت تمام تاریخها که ذکر میشود به پرونده ها رجوع شود .

۱ - گرفتاری عدهای بیگناه بعنوان اینکه پانزده سال قبل عضوانجمن علمی موسوم به فرهنگ بودهاند . بدون صرف وقت فقط تذکر میدهم این عضویت جرم نبوده اگر جرم هم باشد مشمول مرور زمان است . امروز هم پارک بدایت و شهربانی پروندههای آن بدبختها را مانند توپ فوتبال بطرفهم پرتاب و برای استخلاص آن بی تقصیرها تقصیر را بگردن هم میاندازند . آیا جز عوامل سه گانه مزبور چیز دیگری ممکن است علت این غلط اندازی مقتض باشد ؟

۲ - گرفتاری عدهای کثیر بدون هیچ منکر قانع کننده ، که خودتان هم امروز مجبور بتصدیق آن خواهید شد . این بیچاره ها یکسال و نیم است بدبخت شدهاند . چند روز قبل زن آن خیاط با هفت بچه پیاده بزندان قصر آمده بود . بچهها بمحض دیدن پدر چنان فغان برآوردند و دامن او را از پنجره برای خلاص کردنش کشیدند که دل سنگ زندانبانها هم تاب نیآورده شروع به گریه کردند . این شخص را که مأمورین مربوط هم بی تقصیر تشخیص داده و بیستهاد استخلاصش را نمودهاند هنوز هیئت مدیره شهربانی برای تکمیل اظهار و خودنمایی از خلاصی او خود داری کردهاند تا عده محبوسین زیاد باشد و خدمت آنها مهم جلوه کند .

این نوع گشاد بازی در دستگیری بیگناهان و این نوع گستاخی در مقابل قوانین کشور جز یک قمار اداری و سیاسی بیش نیست که خانوادهها را به فلاکت انداخته ملتی را رنجانیده است .

من این موضوع را در پرونده شهربانی هم بحالت اعتراض شدید توضیح داده آنها را بوخامت امر متوجه کردهام . معلوم شد که شهربانی بعیل خود مقداری از اوراق پرونده ها را پاره کرده است . معذالک بقیه این اوراق حاکی از این ادعا است . این عملیات شهربانی امنیت قضائی را ازملت سلب کرده هیچکس در گوشه خانه خود از این پاپوشدوژی های قمار بازانه که فساد اخلاق و مادی بودن مأمورین هم مزید برعلت آن است آسوده نیست . دلائلی که علاوه بر دودلیل فوق ذیلا اضافه میشود ، یک سلسله عملیات خلاف قوانین

و مقررات مملکتی است که ارتکاب هریک از آنها قانوناً جنایت است و شهربانی با کمال بی‌پروائی مرتکب آنها شده است و من مطابق شرح فوق مجازات آنها را در حدود مقررات قانون خواهانم .

☆ - دستگیری کردن افراد از طرف مأمورین شهربانی بدون اطلاع قوه قضائی و تعرض و دخول عقی در منازل برخلاف مقررات بوده است . مدرک این ادعا دفاتر دادخواستی است . این عمل مخالف اصول ۹ و ۱۳ متمم قانون اساسی و مفاد ماده ۷ و ۲۶۶ از قانون مجازات عمومی است . این ارتکاب جرم هم بواسطه وجود عوامل سابق الذکر است و الا شهربانی داعی نداشت که این خیانات و جنایات را مرتکب گردد .

☆ - دستگیری و توقیف منازل با آن صورت فبیح برخلاف ماده ۹۴ اصول محاکمات جزائی ، موقع شب بعمل آمده است . مدرک این ادعا دفتر زندان و شهادت خود مأمورین توقیف است . ☆ - حبس کردن شهربانی و قبول کردن زندانیان بدون دستور دادستان و یا مراجع دیگر قضائی ، اخفاء نامه ها ، رساندن نامه های مابدادستان برخلاف مواد ۱۲۳ و ۱۲۴ اصول محاکمات جزائی ۱۹۳ قانون مجازات عمومی است . مدرک این ادعا اخفاء ما در زندان بدون اطلاع دادستان و نامه های را که ما یانامه‌هایی پاره شده با اطلاع شهود در زندان .

☆ - ضبط و توقیف مراسلات پستی مخالف اصل ۲۲ متمم قانون اساسی و ماده ۹۹ اصول محاکمات جزائی و مدرک این ادعا مراسلات پستی ضبط شده در پرونده .

☆ - دزدی و وارد کردن خسارات بعنوان شکنجه و فشار . خسارات وارده عبارتند از خساراتی که بواسطه توقیف غیر قانونی و جاوگیری بیمورد از رسیدگی به کارها وارد آمده و دیگر دزدیهای زندان مطابق صورت مخصوص که از آنجمله است دزدی غذای روز و شب من در مدت چهار ماه در حدود روزانه ده ریال که جمعاً ۱۲۰۰ ریال میشود . مدرک این دفاتر زندان و شهادت اجزاء زندان و پاسبانان و محبوسین دیگر و نفاقت‌چی‌ها . برای مثال توسط محکمه احضار شاهدرا خواستار شدم . فقره دیگر دزدی پول نقلی است که باسم من در جریان مرداد ماه ۱۳۱۶ موقیکه مرا لخت روی زمین مرطوب انداخته بودند به زندان داده شده و متصدیان دزدیده‌اند . مراسلات متعدد در این موضوع بلاجواب مانده است . وصول این اموال سرقت شده را از اعضاء شهربانی خواستار است .

☆ اقدام به تحقیقات غیر قانونی بجهت انجام افتراء و فحشاء سابق الذکر برخلاف مواد ۱۸ و ۲۰ از اصول محاکمات . اگر جعل سابق الذکر را شهربانی در نظر نداشت چه داعی داشت که با ارتکاب جنایات مشروحه و برخلاف مواد سابق به تحقیقات غیر قانونی اقدام نماید . ☆ - ابراز توحش و بربریت بی نظیر در تحقیقات غیر قانونی مذکور بر خلاف مواد ۳۱ و ۱۳۶ قانون مجازات . توحش‌های مزبور به قرار ذیل است :

(الف) شکنجه‌های بدنی : بعده زیادی از ما شکنجه جسمی وارد کرده اند . این عمل در شهربانی برای عموم مخصوصاً برای متهم سیاسی وجود دارد . برای من از همان شب اول دستگیری دست‌بند را در استنطاق پیش آورده بالاخره در عشر اول تیر ماه ۱۳۱۶

در اطلاق اداره سیاسی برای گرفتن اقرار منشی گری و تبلیغ و انتشار مقالاتی با امضاء جمعی احمدی که در پرونده شهربانی منعکس است دست بند زدند. حاضرین این جلسه (که شاید فقط با قید قسم شرافت میتوان از آنها شهادت گرفت) عبارت بودند از اسفندیاری عباسخان فتوحی و خسروانی و جوانشیر که ابتدا حضور داشت و در این موقع از خجالت سرخ شده بود (۱). از آن تاریخ اداره سیاسی آن ننگ را برای خود ایجاد کرد. يك مدرک متعین برای وجود این شکنجه ها آنکه استنطاقات من که ابتدا نوشته شده است از طرف من امضاء نشده و من برای چنین روزی پیش بینی کرده و در کنار آن جواب اشاره کرده ام که این اوراق باطل است. دو روز بعد همان سؤال و جواب شروع میشود و مخصوصاً با این عبارت شروع کرده ام. پس از شنیدن اطلاع . . . با این عبارت واضح کرده ام که آنچه که من آنروز نوشته ام نتیجه تلقینات تحمیلی بوده است. جز شکنجه علت دیگری نمیتواند این تغییر وضع ناگهانی را ایجاد نماید.

دیگر از شکنجه های بدنی که بمنظور گرفتن اقرار های لازم بکار برده و بازهم موفق نشده اند توحش ننگین و فراموش نشدنی ذیل است که جنبه تاریخی دارد و از ادله تاریخی این اوضاع ننگین بیادگار خواهد ماند؛ زیرا شهربانی و روحیه قوه مجریه را تا حرجه فراموشی و داروغه ها و میرغصب های قرون وسطی تنزل داده است. بشرح ذیل:

مرا با تصمیم عاملانته برای کشتن بکلی عزیزان کرده در يك سلول مجرد مرطوب اطلاق ۲۸ دالان سوم زندان موقت که فرش پر حشرات آنرا هم جمع کرده بودند مدت چهار ماه انداختند. چون معلوم شد که من شبها کفشهای خود را زیر سر میگذارم و ممکن است بتوانم با وجود سختی و رطوبت زمین قلمری بخوابم آنها را هم گرفتند. رسیدن غذا و پول را هم قدش کرده. آنها را دیدند. رطوبت این اطلاق بدنی است که تا کمر دیوار آن قارچ میروید و من از این قارچها همواره به طیب زندان ارائه داده ام و قطعاً حالا هم هست و جداً میخواهم آنها را معاینه نموده رأی طیب قانونی را راجع بحبس سخت در زمین مرطوب و بی فرش آن بخواهند.

مدرک صحت این مدعا: دستور شهربانی بزندان عمل کردن دستور از طرف مأمو رین زندان با شهادت شاهد ها که مطابق مراسله آرا ۱۳۱۷ دعوت آنها از محکمه خواسته شد و شهادت کلیه زندانیهای دالان سوم در آن تاریخ. رسیدگی باین توحش را خواهانم. مدرک دیگر این مدعا مبتلا شدن من به دو مرض یکی روماتیسم و دیگری ضعف قلب است که مطابق دفاتر و گزارشهای بهداری زندان در مدت مزبور بر من عارض شده است.

قضات! میفهمید چه میگویم؟ مرض برای تمام عمر در نتیجه جنایات قوه مجریه! مسئول وجدانی این جنایات کیست؟ اگر تعقیب مجرم نشود آیا قوه قضائی یعنی همه

(۱) عباس اسفندیاری و جوانشیر، فتوحی و خسروانی - نام بازجویان اداره سیاسی شهربانی که در تمام جریان بازجویی از افراد پنجاه و سه نفر و در شکنجه آنها شرکت داشته اند.

شما شریک جرم این جنایات نخواهید بود؟

نظیر این جنایات در شهربانی زیاد است. کافی است زندانی لانه ۲۷ فالان اول زندان موقت را ببینید. بیضه های این شخص در نتیجه آویزان کردن سنگ در شهربانی مشهد ناقص شده است. متواتر امر بمعاینه بدهید. قوه قضائی خوابیده و میرغضب های جامعه با فعالیت تمام بیدارند.

(ب) - دیگر از انواع فشارها حملات و شکنجه های روحی است. شهربانی همه و مرا هم تهدید به توقیف تمام اعضاء خانواده نموده است.

وجود محبوس نسوان و محبوس بودن بکعده زنان بیگناه بعنوان سیاسی که چند سال بالاتکلیف مانده اند و ققدان هر نوع وجدان اجتماعی متجددین و تعصبات مذهبی متقدمین برای حفظ حیثیت نسوان دلایل قوی برای مؤثر بودن این تهدیدات بود.

قریب یکسال بود که مرا از سلامت ماضی که در بستر مرض سخت ترکش کرده بودم بعنوان فشار بی خبر گذاشتند. نظائر این فشارهای روحی هم زیاد است. اشاعه خبر اعدام ما برای مشوش کردن روحیه خانواده ما و محرومیت در تمام مدت از ملاقات و وسیله مطالعه و مجرد نگاهداشتن مدت یکسال از آنجمله است. میخ کردن پنجره اطاق مجرد من با شهادت نجار و طیب زندان بقصد منع ورود هوا و اعدام تدریجی نیز جزو این شکنجه ها است.

(ج) - فحش یکی از وسائل فشار و شکنجه مهم شهربانی است. باید تصدیق کرد شنیدن ناسزا برای امثال من از دستبند قبائی دشوارتر است. ازجمله ناسزا های زیاد که به من گفتند نسبت بی وجدانی بعنوان عامل اجانب بوده است. جواب من این بود که عامل اجنبی بودن بی وجدانی است ولی باید تحقیق شود عامل اجنبی کیست؟ استهزاء و مسخره هم میان مأمورین بی ادب خیلی معمول است.

(د) - اوضاع زندان تهران خود از شکنجه هائی است که متهم را بر اقرار غیر صحیح مجبور میکند. زندان تهران محیطی است که دیوارهای آن مانند دیوار چین داخل زندان را از کشور و قوانین آن مجزا ساخته، ظلم و فشار و ذوق بی باکانه در داخل آن بعد اطلاق است. هر روز صدای شلاق با شماره صد ها با دستور کوچکترین و کیل شنیده میشود. شهریور ماه ۱۳۱۶ معلوم زندان موقت که یک نایب اول بود، با چکمه لگنی بمحبوس کردنی که زیر شلاق بود زده پرده گوش این محبوس ابد را پاره کرد (رجوع به پیشینه غیر قانونی در تاریخ مزبور در زندان موقت).

اگر کسی در نتیجه سالها بی تکلیفی و فشار اعلان گرسنگی کند، بجای مدعی العموم که در ممالک متشکن مرسوم است اماله بالا سر متهم حاضر میشود و برخلاف دستور رات حفظ الصحه غذا را میرغضب وار تنقیه مینمایند. شکستن دندان و مبتلا شدن بامراض روده در نتیجه این فجایع زیاد است. گرسنگی اخیر محبوسین بالاتکلیف سیاسی پس از ۸ - ۹ سال که ۹ روز فوام کرد از این قبیل است.

فجایع زیاد مانند گزارشهای نامستند برای آزار آنها بمحاکم مربوطه در این زمینه بعمل آمد، از جمله یکی از آنها پس از چند سال بالاتکلیفی در اثر چنین گزارشهای کذب با وجود اقرار صریح دادرسی ارتش به بی تقصیری، متهم به ده سال حبس محکوم شد. مجازات کردن و دست بند زدن بی مبرک از طرف زندان در نتیجه نظریات شخصی بسیار معمول است. من خود پس از قطع رابطه با محکمه، قلعاً بواسطه اظهار حقایق که لازمه فداکاری و وظیفه وجدانی من است دچار همین اشکالات خواهم شد. ولی چه باک؟ (۱)

(۵) دیگر از انواع شکنجه تهدید بقتل است و بمن گفتند... فرمودند آنگاه شکنجه بدهید که هر چه شما میخواهید اقرار کند. شکنجه بقصد کشت باشد اگر هم مرد ببرد... این تهدیدات شهربانی تهران معمولاً مؤثر است، زیرا قتل امثال حجازی در زندان که زیر شکنجه مرده زیاد است. خبر قتل شخص مزبور را در انخاب جرائد اروپا خواندم که دنیایی را نسبت باین وضع غشمتناک کرده بود. با اینهمه نسبت ها البته بدیهی است که تهدید بقتل در بعضی مؤثر واقع میشود.

(و) - تهدید به بلا تکلیفی یکی از وسائل مهم شهربانی میباشد؛ چنانکه عدوئیانی را تا ۸-۹ سال بلا تکلیف نگاه داشته اند. این عده را همواره به رخ میکشند. این بلا تکلیف ها که شهربانی به آنها از ترس محکمه فعلی ما وعده رسیدگی به امر داده است، زندان تهران را پر کرده اند. دسته های مهم آنها بقرار ذیل است: اولاً دسته ای از تبریز با اتهام طرفداری از رنجبر. ثانیاً دسته ای از آبادان با اتهام اینکه بر علیه کمپانی انگلیس برای مزدوران ایرانی مزد بیشتر خواسته اند. ثالثاً دسته ای از آستارا. رابعاً مغزیه مانند آزادیخواهان و روزنامه نویسان و غیره. خامساً عده ای که جیشال تمام شده بدون مجوز قانونی محبوسند. سادساً عده ای از رشت که نوان هم جز آنها هستند. معنی این بلا تکلیفی را شاید درست نفهمید. باید بزرگت مجسم کنید تا صحنه های فجیع آن در شما مؤثر واقع شود. چند نفر از آنها پس از سالیان تراز در زندان مردند و هر قدر تقاضا کردند که خانواده خود را از پشت پنجره های آهنین ببینند ممکن نشد. چون دادن ملاقات تحت اختیار زندان و مانند کارهای دیگر تابع قانون نبوده بلکه مخالف با آنست. الا آن هم آن محبوسین بالاتکلیف چند سال است از ملاقات خانواده محرومند. مادرها و بچه های عده ای از آنها در این مدت مردند. میگفتند مادر یکی از آنها وقتی که در زیر زمین مرطوب چال سپرد، آخرین مالکیت یعنی اجاف پاره خود را بیاسبانی که همسایه اش بود وعده داد که او را در حال احتضار پشت پنجره آهنین زندان برساند تا بلکه برای آخرین بار پسرش

(۱) واقعیات نشان داد که دکتر ارانی در این پیش بینی خود چقدر ذبیح بوده است. این جمله سند روشنی است بر آنکه وی راه شهادت در راه خلق را با چشمان باز برگزید. در بند ده، این مطالب بشکل مشخص تری ذکر شده است.

را ببیند . ممکن نشد و جان سپرد . مسئول این فجایع یعنی حبس طولانی بدون مجوز قانونی و یا حبسهای نرازی که قاضی بی پروا با کمال بی انصافی تعیین میکند کیست ؟ بالاخره بایستی باین آدم زردپهلی بی قانون خاتمه داده شود .

بنا بر تمام این اوضاع تقاضای دوم ما اینست که تمام این مراتب تحقیق و شکجه عموماً و برای محبوسین سیاسی خصوصاً اکیداً قذفن شود . تقاضای سوم ما اینست که به فجایع زندان و سستی محاکم خاتمه داده شده زندان تحت اختیار محاکم قرار گیرد . تقاضای چهارم ما اینست که بلا تکلیفی و حبسهای غیر قانونی اکیداً ممنوع و بلا تکلیف ها فوراً آزاد و یا بمحاکم احضار شوند .

دلیل یازدهم - برای اثبات اینکه شهربانی نظر خاصی به متهم و بزرگ کردن کار های باطل خود داشته اینست که همه را برای قبول ابطال فیجیع خود اغفال کرده فریب داده است . بچوانانی که آنها را از سر امتحان بیرون کشیده بزندان آورده وعده داده است که اگر اوراق را امضاء کنند و مطابق میل آنها اقرار نمایند فوراً بجلسه امتحان عودت داده میشوند ، بعنوان یک مدرک تذکر میدهم که از بزرگ گویهای که یک جوان کم سن در پرونده شهربانی خود کرده بعد حقایق را در عدلیه گفته است بخوبی واضح میشود که جز تأمین علت دیگری برای آن اقرار وجود ندارد و الا واقعاً اگر تشکیلاتی در کار بود در هر حال کارهایی را که مشار الیه بخود نسبت داده است با آن وضع فعلی روحی و جسمی که دارد بوی رجوع نمیکردند . شهربانی رسماً بهمه گفته است که شما این مطالب را که بیان میشود تصدیق کنید بی کار خود بروید عرض شما نیستید بلکه تعقیب ارانی است . یکی از جوانان حاضر قسم شرافت میخورد که شب در زندان گوش میداده است که در جبهه های مجاور صحبت های این اشخاص شناس را شنیده فردار اداره سیاسی آنچه را که از همه شدید تر بنظر میآمد بخود نسبت داده است تا بالاخره آنها را راضی کرده بتواند سر امتحان خود حاضر شود . پرونده این شخص خود دلیل این مدعا است زیرا بخود حرفهایی نسبت داده که اداره سیاسی هم ترجمناً برای آنها ادعای صحت نکرده است .

دلیل دوازدهم - گرفتن اقرار با اکراه است که بایستی مطابق ماده ۳۳۳ قانون مجازات عمومی تعقیب شود . اوراق استنطاقی را تا چندین بار پاره نمیکردند و جواب مطابق میل نمیگرفتند از متهمین دست بردار نبودند .

دلیل سیزدهم - شهربانی متوسل بعمل کذب شده است - مرتکبین مطابق مواد ۷۹ و ۱۰۴ و ۷۵۹ از قانون مجازات بایستی تعقیب شوند . مهمترین مدرک واضح برای اثبات این عمل اینکه شهربانی در گزارش خود مطالبی بعنوان اقرار صریح متهمین (نه نظریه شهربانی) قلمداد کرده که کذب محض بوده است . مستتعلق بارها به اشخاصی اعتراف نسبت داده که خود موقع مواجهه بکذب آن متوجه شده است .

از این موارد زیاد است و در موقع دفاع نکات مختلف از طرف همه تذکر داده خواهد شد . مخصوصاً محکمه را با اهمیت این جعل متوجه میسازیم و اگر در موارد بسیار با کمال

وضوح بکامک پرونده هائی که روی میز حاضر است ثابت کردیم که شهربانی جعل کرده انتشار اکاذیب داده است دیگر محل کوچکترین تردیدی برای راسپوتین بازی و تأثیر دادن شهربانی بنام مناقع شخصی باقی نخواهد ماند .

بمن که چیزی اساساً انتشار نداده ام و هر چه گفته ام صلیق محض است انتشار اکاذیب نسبت داده اند (۱) و حال آنکه مطابق پرونده های موجود بایستی شهربانی با آن ماده ۲۶۹ تعقیب شود نه من . عده این کذب ها زیاد است و ما در هر مورد که ذکر کنیم رسیدگی جلدی را خواهیم نمود . وای یکی از اینها را که برای واضح کردن موضوع اهمیت مخصوصی دارد تذکر میدهم و آن نسبت به شخص من است . اگر اظهارات مرا در اداره شهربانی مورد دقت قرار دهیم و آنها را با اظهارات دیگران مقایسه کنیم واضح خواهد شد . اگر بر فرض شهربانی میخواست روابط موجود بین اشخاص را روابط حزبی و سیاسی بداند ، اشخاص دیگری که از هر حیث میبایستی کار های مهمی به آنها نسبت داده شده باشد در پرونده ها موجود است و معذکات ، یا کمال وقاحت ، بواسطه خصوصیتی که در وضع شخص من بوده ، باشتهای تظاهر ، نسبتهای کذب و شدید بمن داده اند که متأسفانه در پارک هم که باصل پرونده متوجه نشده ، گزارش شهربانی را فقط در نظر گرفته است ، مؤثر واقع گردیده . معلوم نیست که دیگر چه عوامل مادی در این نسبت های جعل و بازی کرده است ، ممکن است خودتان حدس بزنید .

حال دارد یک رشفه اکاذیب کم کم صورت واقعی بخود میگیرد و دادستان که آلت دست شهربانی است ، روی آن جعلیات ادعائیه تنظیم کرده و بحال غضب ، که چرا من در مقابل فشار های آنها مقاومت کرده ام ، برای من اشد مجازات را خواستار شده است . دادستان بعظمت بیداد و خیانتی که مرتکب میشود متوجه نیست و از طرفی ماعبه و از طرف دیگر آلت اجرایی جرم واقع میشود . یا اگر قضات هم دقت نکرده آلت دست شهربانی شوند ، من و عده ای دیگر واقعا کشته بوالهوسی های این اشخاص خواهیم شد . بنا براین لازم است با نظر دقت به پرونده های شهربانی و عدلیه ، بدون توجه به گزارشهای جعلی و متراضانه مراجعه نموده و حقایق را کشف کند .

دلیل چهارم - در تمام پرونده ها با وجود فشار و علاقه متهمین بقبول کردن جرم های زیاد ، بجهت خلاص از شکنجه هیچوقت صحبت از موضوعات عقیده ای خارج نشده است . معذکات شهربانی چنانکه از عملیات وی واضح است اصرار داشت این عده را متهم بحاسوسی نموده کار خود را مهمتر نماید و هنوز هم اسم عده ای را بعنوان جاسوسی ضبط کرده اند . انصاف بدهید آیا با این پرونده ها آن علاقه شهربانی بافت «جاسوسی» جز علاقه او بلجرائ نظریات سابق الذکر عامل دیگری ممکن است داشته باشد ؟

(۱) اشاره به رساله ایست که دکتر ارانی در باره رضا شاه و اوضاع آن روز ایران نوشته بود .

تضات! تمیذانید چقدر دشوار است افرادی که خود را سراپا فدایی ملت مینمایند و از هر چیز که برایشان میسر است بطیب خاطر صرف نظر مینمایند از طرف اشخاص مجهول الهویه و یا خود معوم الهویه به آنها نسیتهای رکیک مخصوصاً این نسبت شوم داده شود!

خوب است این اشخاص بعملیات روزانه خود قلبی دقت نموده خود را با این متهمین کمی بسنجند. دقت کنید و بفهمید که چه میگویم: استثنای را که میخواستند بدهند مایل بودند تا حدی هم مدال سازند یک ملرک مضحك (که بعد خود هم از خجالت تعقیب نکردند زیرا بعد موضوع را فهمیدند) متشبث شدند و آن اینکه ادعا کردند بین الملل سوم همان حکومت شوروی است. چنانکه اشتباه کردند و در گزارش هم همه جا فرقه شوروی را بعنوان مرکز عملیات مینویسند. هنوز اینها باندازه یک بجه امروز اطلاعات سیاسی ندارند. ادعای مزبور اعتراف به چهل محض است.

مگر میتوان بواسطه تشکیل جامعه ملل در ژنو آتریات مستعمره سوسی و مثلاً دولت انگلیس را که جزء جامعه ملل است یک مستعمره سوسی دانست. همین قدر که این ادعا مضحك است، بیان سابق راجع به بین الملل سوم هم مسخره است و گرنه نمایندگان کمونیستی مجالس شورای تمام ممالک بعنوان جاسوس میبایستی اعدام شوند. برعکس یکی از فرقه‌های زیاد کمونیستی که بین الملل را تشکیل میدهند فرقه شوروی است که ممالک شوروی را اداره میکند و فرقه‌های قوی دیگر نظیر آن مانند چین و فرانسه و اسپانیا و غیره نیز جزء این بین الملل است.

بین الملل مافوق حکومت شوروی است و احزاب دیگر هم عرض با حزب شوروی میباشند نه مادون آن.

پس بطور کلی نسبت دادن اشخاصی که بر فرض برای خوشبختی ملت خود، این یا آن عقیده را تعقیب مینمایند بیک دولت اجنبی، جنایت محض است. ما مجازات اشخاصی را که افتراء مزبور را بعضی از متهمین این دسته نسبت داده اند مطابق ماده ۲۶۹ قانون مجازات عمومی جداً خواهانیم.

دلیل بانزدهم - تثبیت شهربانی در گزارش خود بجهت اثبات لاطاللات خود به استدلالات ضعیف. دلایلی که شهربانی ذکر کرده نست و از نوع ذیل است: اقرار؛ اقل ۱۰ درصد آنچه که در گزارش شهربانی اقرار قلمداد شده مطابق مشروحات گذشته و آینده کذب محض است. بیست درصد با شکنجه بطور یکنواخت بهمه دیکته شده. دیگر قرینه ای که مطابق دیکته‌های یکنواخت باشد دلایل نست و منضحت مانند نسبت امانت دادن یک کتاب بدون توجه بموضوع آن (مثلاً امانت دادن کتاب «بوخارین» که در سرتاسر شوروی قدغن است) از این قبیل میباشد و جوانان برای مسخره کردن پرونده‌ها و جلی مهر گذاشتن برای آینده، اغلب اینقبیل قرائن را داده اند. محکمه بایستی متوجه باشد و او نیز این استهزاء‌ها را دلیل خود قرار ندهد.

از این قبیل است. ذکر مجله «دنیاء» بعنوان وسیله انتشار عقاید سیاسی این مجله که بین مطبوعات ایران بدان مفتخریم چنانکه از روز اول اظهار شده علمی است و افکار فلسفی را چنانکه پشت جلد آن هم چاپ شده است از نظر مادی بحث مینماید. موضوع را تفهیمه از عبارات درشت آن مانند مبارزه با فحشاء و بیسوادی و غیره آنرا تبلیغاتی فرض کرده اند. اگر واقعاً کمونیسیم اینست چرا این عقیده را با این شدت تعقیب میکنید و ننگ کمونیسیت نبودن را بخود می‌پسندید و اگر مخالف اینست چرا مجله «دنیاء» جزو اوراق تبلیغاتی بشمار میرود؟ شما مندرجات مجله «دنیاء» را که من و جامعه ایران در این دوره فقر مطبوعات بوجود آن مفتخریم بدقت بخوانید، اگر برخلاف وجدان و انصاف خود موضوعی در آن دیدید و توانستید ثابت کنید که واقعاً در آن چیزی برخلاف منافع توده ملت ایران مندرج است مرا به مضاعف باشد مجازاتها سیاست کنید و اگر انصاف دادید که انتشار آن جز خدمت و تحمیل افتخار برای جامعه ایرانی چیز دیگری نبوده تمام ادعاهای باطل دانسته بیش از این مرتکب جنایت نشوید.

از این دلایل واضح میشود که عملیات خود شهروانی جرم است و نمیتواند مبنای برای تحقیقات قضائی باشد. بنا بر این از لحاظ قضائی کاملاً لغو و تنها سند باید همین پرونده هانی عدایه باشد. خلاصه ارتکاب جرائم از طرف مأمورین باعث یک جرم شده بلکه برای اختراع یک فرقه جعلی، یک سلسله جرائم را منظمأ مرتکب شده اند. همین ارتکاب خود وارد نبودن جریمهای انتسابی به متهمین را ثابت مینماید.

۳ - قوه قضائی

پس از آنکه هویت قانون و پرونده ها، یعنی عوامل متشکله آنها واضح و مبرهن شد، به تعیین هویت قوه قضائی، یعنی شما که میخواهید قانون را بر پرونده تطبیق کنید می‌پردازم.

یعنی از تلت در «قانون سیاه» اوضاع و احوال قوه مقننه و از مطالعه پرونده ها طرز عمل قوه مجریه معلوم گردیده، با مذاکره در اطراف شما وضع سومین قوه حکومت مشروطه ایران که ما را «مقدمین بر علیه آن» خطاب کرده اند، واضح خواهد گردید. بالاخره در قسمت چهارم و پنجم که راجع بخود صحبت میکنم وضعیت ملت ایران را خواهید فهمید.

اصولاً شما واجد شرایط اشغال مناصب قضا نیستید ! برای استحقاق این مناصب قبل از هر چیز ، انصاف ، رأفت ، شهامت و علاقه و بعدالت و وظیفه لازم است . قوه قضائی مطابق اصل ۱۸ متمم قانون اساسی یکی از سه قوه مستقل کشور است که بایستی استقلال کامل داشته تحت اراده دو قوه دیگر نباشد . این تجزیه در ممالک مشروطه مخصوصاً برای همین جاوگیری از تعدیات سابق الذکر قوه مجریه است . شرافت مقام قضائی بن نظیر است .

مفدرات افراد ملت و امنیت واقعی عمومی به آنها سپرده شده است . اما شما ! شما اهمیت قوه قضائی را تنزل داده آن را یکی از شعب شهربانی که خود یکی از ادارات یکی از وزارتخانه های قوه مجریه است قرار داده اید .

همه جلی دنیا قوه قضائیه حتی مافوق رژیمهای سیاسی است . هزاران تبدلات سیاسی مانند باد که بکوهی بوزد در بیکر عظیم و کهنسال قوه قضائی اثری ظاهر نمینماید . اما شما بجای اینکه شهربانی مطلع اوازر شما باشد ، شما مجری اوازر آن هستید و سیاست اداری و داخلی شهربانی هم هیکل ضعیف شما را مانند علف در مقابل باد میپرازد . الان هم مثل اینکه خود تصدیق دارید که کاملاً ماعبه هستید . در جلسه مقدمانی محکمه که جز اصحاب دعوی شخص خارجی نباید در آن حاضر باشد نه فقط سه تن افسر شهربانی نشسته بود بلکه یاک افسر کم رتبه بستی متکلم وحده و مدیر جلسه بشمار میرفت . رئیس محکمه جرأت اظهار نظر نداشت .

این انحطاط قضائی بجائی رسیده که روز شنبه ۲۵ آذر ۱۶۷۱ یکی از بی اهمیت ترین مأمورین اداره سیاسی که قبلاً خود را مستنطق مینامید (و من آنجا را نامستنطق مینامم) گفت : « محکمه سنگ که باشد بدون اجزای شهربانی کسی را تبرئه یا محکوم کند . اگر فکر تبرئه خود را دارید نظر مساعد شهربانی را جلب کنید مثل گنجشک که شوهر خود را قوی ترین حیوانات میدانند ، این میرعصب های دوره تجدد نیز ادارات خود را مافوق شما و قوه قضائی و شرافت و وجدان میدانند !

اما چرا ؟ بجهت ضعف شما ! وقتیکه ما را دستگیر کردند در جامعه ایرانی مانند توپ صدا کرد . تمام دنیا متوجه آن شد ، رویتر و آژانس های دیگر خبر دادند و البته قوه قضائی هم اگر در خواب نبود قانداً بایستی مطلع شده باشد . قرار توقیف که تا ۲۴ ساعت بعد از توفیق مبابستی ابلاغ شود ، بعد از ده ماه (بطور متوسط) در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۱۶ ابلاغ گردید !

آیا مستنطق و مدعی العموم در مقابل این خاموشی خود را مطابق موازین قانونی قابل تعقیب میدانند ؟

مستنطق بدایت ، آن قاضی تحقیق ، آن اولین پایه قوه قضائی خجالت نمیکشد و خود را نسبت به عالم قضائی خائن نمیداند ؟ این شخص مطابق اطلاع صحیح شیها در اداره سیاسی حاضر شده قرار خود را که پایه ادعاینامه فعلی است و از نظر ملت مقدس باید باشد

با دستور شهربانی و با دست دلالان مظلمه که شرح فجایع آنها گذشت ترتیب داد .
 آقایی دادستان ! شما واجد شرایط ماده ۸۲ اصول محاکمات میباید ؟ آقایی قاضی !
 شما واجد شرط ماده ۸۸ اصول محاکمات هستید ؟ ماده ۱۵۹ رعایت نشده است ! در مقابل
 توهینی که داور به قوه قضائی در نتیجه تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی کرد ، یعنی در
 واقع هم قانون اساسی را بدون اجازه ملت تغییر داده و هم لطمه بحیثیت قضائی وارد آورد ،
 چه اعتراضی بقوه مجریه کردید ؟ حقیقتاً جز ترس شما ، برای علنی کردن محکمه مطابق
 ماده ۷۶ اصول محاکمات چه مانعی موجود است ؟ چرا مانعید که ملت در چنین موقع مهم
 از حقایق اطلاع پیدا کند ؟ چون مافوق شما یعنی شهربانی مایل نیست . شما خودتان هم
 پرونده های عدلیه را بکلی پوچ فرض کرده تمام به شهربانی توجه دارید . ما بشما اهمیت
 میدهیم ولی شما برای خودتان اهمیت قائل نیستید . آیا این محدودیت محکمه از حیث
 دریافت پرونده ها و ملاقات و کیل و غیره مطابق مقررات قضائی است ؟ البته نه . من شخصی
 را شاهد تعیین کرده بودم ، اداره زندان از من میخواست در آن باب تحقیقات کتبی کند ،
 یعنی در رد کردن مراسلات محکمه ، تعیین شهود مطابق دستور مرکز جدا دخالت
 میکرد . همه میدانیم که در رأی محکمه شما هم مثل ماتماشچی هستید و شما را در «پس
 آئینه تلویزی صفت» داشته اند .

تبعید های غیر قانونی نیز که برخلاف اصل ۱۲ متمم قانون اساسی انجام میگیرد و
 شاید ما هم دچار آن فشار شویم ، محرومیت بی علت سالیان فراز از ملاقات خانواده از ضعف
 روحیه شما است .

پس انصاف بدهید نه فقط قانون غلط و پرونده ها جعلی است بلکه شاهم مأمورین
 قضائی واقعی نیستید . آنقدر که قوه دارید به تمام قضایا یک طرفی نگاه نکنید و این ماده
 هارا دو دستی نجسید . خانوادهها را با ارتکاب جرم یعنی جرم بدبخت نکنید . اگر واقعا جرمی
 است بهتر است جرمی بی مجازات بماند تا اینکه مجازاتی بدون جرم عمل شود . من در ادعا
 نامه مواردی را نشان خواهم داد که فقط یک جرم بصور مختلف جلوه گر شده است . یعنی
 اگر واقعا مسلم شود که من مؤسس یک فرقه بوده ام ، عضویت یا تبلیغ بدان ، یک عمل
 که لازمه مؤسس بودن آنست البته بایستی از من سر بزنند ، زیرا اگر هر یک از عملیات
 را یک یک نفی کنیم اصلاً مؤسس بودن معنی پیدا نمیکند . پس تنوع جرم صرفاً برای مهم
 کردن موضوع است و الا ممکن بود پنج نوع جرم انتسابی من تحت یک عنوان ذکر شود .
 همین ملاحظه راجع به دلایل نیز موجود است ، یعنی در ادعا نامه از بی دلیلی یک
 دلیل پوشالی حالات مختلف بخود گرفته است . و هر لحظه بشکلی بت عیاره جلوه گر
 شده است و آن مهمترین دلیلهای دادستان یعنی اقرار صریح متهمین است . ما واضح مینمائیم
 که این اقرار صریح که همه جا ذکر شده است ۸۰ درصد کذب محض است .

۴ - ما و قوه ملی

هیئت حاضر بخوبی میدانند که متهمین فعلی برگزیده ترین نمونه ملت ایران
میشند و هیچکدام جز خدمت تاکنون عملی نکرده و همواره مایه افتخارات ایران بوده اند
و اگر ادعاهای دادستان محرز هم شود تازه باز هم همین دسته زنده بودن ملت ایران را ثابت
نموده مایه افتخار آن ملت شده شما را قوه قضائی يك ملت زنده میسازند . پس رفتار آنها
باید خیلی دقیق باشد . من در اینجا که از خود دفاع میکنم غرض از من خودم نبوده دفاع
من کلی است . و آنچه را که راجع بخود میگویم کم و بیش برای دیگران نیز صادق
است . واضح مینمایم اولاً مجرم نیستیم ، ثانیاً بعلاوه خادم ملت ایران و ثوابکار نیز میباشیم (۱).

(۱) دکتر ارانی از این پس به رد اتهامات مشخصی که بوی وارد شده بود پرداخت . با
آنکه این قسمت از دفاعیه نیز چنانکه دکتر ارانی تصریح کرده جنبه خصوصی ندارد ، با
اینحال تنها بخش عمومی دفاعیه دو بار انتشار یافته است و همین بخش است که ما در این
جزوه آورده ایم .

راديو پيك ايران

همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر به وقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵ و ۲۶ و ۳۱ متر به زبانهای فارسی ، آذربایجانی و کردی برنامه پخش میکند . عین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر به وقت تهران تکرار میگردد .

راديو پيك ايران را بشنوید و شنیدن آنها به دیگران توصیه کنید !
با آرگانهای مطبوعاتی و با پيك ايران به آدرس زیر مکاتبه کنید :

P. B. 49034

10028 Stockholm 49

Sweden

بهای نشریات دریائی و کمک مالی خود را به حزب و نشریات حزب به حساب های بانکی زیر بپردازید :

Dr. Maria Albertini

Berlin

Deutsche

Außenhandelsbank A. G.

Konto-Nr. 9608-3131-0010

یا

Sweden

Stockholm

Stockholms Sparbank

N: 0 400 126 50

Dr. John Takman

تالیفات دکتر اعرانی

Заключительная речь
доктора Эрани
на судебном процессе

Die letzte Verteidigungsrede
von Dr. Erani
vor dem Kriminalgericht

The Last Defence
of Dr. Erani
in Criminal Court

La dernière defense
d'Erani devant
la cour d'Assises de Teheran

www.iran-archive.com

از انتشارات حزب توده ایران